

مردی از پاریز

در فقدان استاد باستانی پاریزی

زهرامروتی

دبیر تاریخ، منطقه ۱۹ شهر تهران

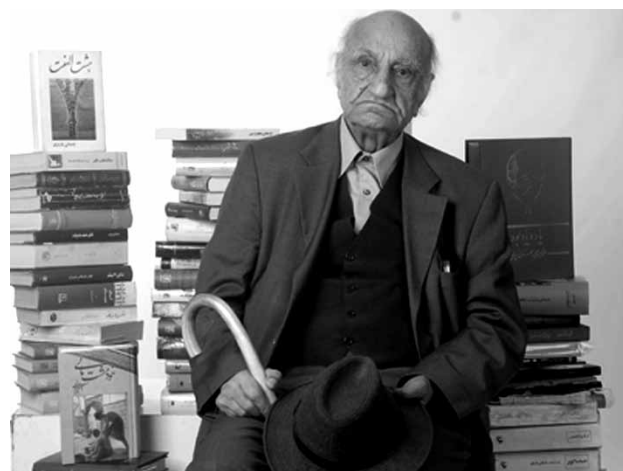
بوده و رابطه تنگاتنگی با دانشجویان داشت. سرانجام در مردادماه ۱۳۸۷ حکم بازنشستگی خود را از دانشگاه تهران دریافت نمود. از باستانی پاریزی یک دختر و یک پسر به یادگار مانده است.

فعالیت‌های فرهنگی

شوق نویسندگی باستانی از همان دوران کودکی و نوجوانی در پاریز و با خواندن نشریاتی مانند «جبل‌المتین»، «آینده» و «مهر» برانگیخته شد، باستانی اولین نوشته‌های خود را در سال‌های ترک تحصیل موقت (۱۳۱۸ و ۱۳۱۹) در قالب روزنامه‌ای به نام «باستان» و مجله‌ای به نام «ندای پاریز»، در پاریز منتشر می‌کرد. اولین نوشته او در جراید آن زمان، مقاله‌ای بود با عنوان «تقصیر با مردان است نه زنان» که در سال ۱۳۲۱ در مجله «بیداری کرمان» چاپ شد. پس از آن مقالات بسیاری از او به‌عنوان نویسنده یا مترجم از زبان‌های عربی و فرانسه در روزنامه‌ها و مجلاتی مانند کیهان، اطلاعات، خواندنی‌ها، یغما، راهنمای کتاب، آینده و... چاپ شد. اولین کتاب باستانی «پیغمبر دزدان» نام دارد که شرح نامه‌های طنزگونه شیخ محمدحسن زیدآبادی است و در سال ۱۳۲۴ در کرمان چاپ شد.

۱۳۲۰ به دانش‌سرای مقدماتی کرمان رفت و معلم شد. او پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۲۵ برای ادامه تحصیل به تهران رفت و از سال ۱۳۲۶ در دانشگاه تهران به تحصیل در رشته تاریخ پرداخت. پاریزی به گواه خاطراتش از نخستین ساکنان کوی دانشگاه تهران (واقع در امیرآباد شمالی) بوده است. شعری نیز دراین باره دارد که یک بیت آن این است:

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم
ساکن ساده‌دل کوی امیرآبادم.
باستانی پاریزی در سال ۱۳۳۰ از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و برای انجام تعهد دبیری به کرمان بازگشت و تا سال ۱۳۳۷ خورشیدی که در آزمون دکتری تاریخ پذیرفته شد، در کرمان ماند. او دوره دکتری تاریخ را نیز در دانشگاه تهران گذراند و با نوشتن پایان‌نامه‌ای درباره «ابن اثیر» دانش‌نامه دکتری خود را نیز دریافت کرد. باستانی پاریزی در همان ایام در اداره باستان‌شناسی زیرنظر **محمدتقی مصطفوی** به‌کار پرداخت و مجله «باستان‌شناسی» را نیز یک سال منتشر کرد. در سال ۱۳۳۸ به دانشگاه تهران انتقال یافت و مدیریت داخلی مجله دانشکده ادبیات را برعهده گرفت. وی تا سال ۱۳۸۷ استاد تمام وقت آن دانشگاه



دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، استادی بزرگ از خطه هنرپرور کرمان و آزادمردی سترگ در حوزه تاریخ، فرهنگ و ادب ایران در روز سه‌شنبه پنجم فروردین ماه ۱۳۹۳ بهار طبیعت را با بهشت فضیلت پیوند زد و به جاودانگی پیوست.

او در سوم دی‌ماه ۱۳۰۴ در پاریز متولد شد. تا پایان دوره ابتدایی در پاریز تحصیل کرد و در عین حال از محضر پدر خود، حاج آخوند پاریزی هم بهره می‌برد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و دو سال ترک تحصیل ناگزیر، دوره اول دبیرستان را نیز به پایان رساند و در سال



یاد آن شب که صبا بر سر ما گل
می‌ریخت

بر سر ما ز در و بام و هوا گل می‌ریخت
سر به دامان منت بود و ز شاخ بادام
بر رخ چون گلت آرام صبا گل می‌ریخت
خاطرت هست که آن شب، همه شب
تا دم صبح
گل جدا، شاخه جدا، باد جدا گل
می‌ریخت؟

نسترن خم شده، لعل لب تو می‌بوسید
خضر گویی به لب آب بقا گل می‌ریخت
زلف تو غرقه به گل بود و هر آن گاه که
من
می‌زدم دست بدان زلف دو تا، گل
می‌ریخت...

از میان نوشته‌های باستانی، هشت
کتاب او در نام خود عدد هفت را دارند
(سبعة ثمانية) که عبارت‌اند از: خاتون
هفت قلعه و آسیای هفت سنگ، نای
هفت بند، اژدهای هفت سر، کوچه هفت
پیچ، زیر این هفت آسمان، سنگ هفت
قلم و هشت الهفت. از دیگر آثار استاد
می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

پیغمبر دزدان (چاپ هفدهم ۱۳۸۲)،
راهنمای آثار تاریخی کرمان (چاپ کرمان
۱۳۳۵) دوره مجله هفتاد (چاپ کرمان
۱۳۳۷-۱۳۳۶)، تاریخ کرمان (تصحیح
و تحشیۀ تاریخ وزیری، چاپ چهارم
۱۳۷۴)، منابع و مآخذ تاریخ کرمان
(۱۳۴۰)، سلجوقیان و غز در کرمان
(چاپ دوم ۱۳۷۳)، فرماندهان کرمان
(تصحیح و تحشیۀ تاریخ شیخ یحیی،
چاپ سوم ۱۳۷۱)، جغرافیای کرمان
(تصحیح و تحشیۀ جغرافیای وزیری،
چاپ پنجم ۱۳۸۴)، گنجعلی‌خان
(چاپ سوم ۱۳۶۷)، وادی هفتاد
انجمن آثار ملی، (جلد اول ۱۳۵۵)،
تاریخ شاهی قراخانیان (۱۳۵۵)، تذکره
صفویه کرمان ۱۳۶۹، صحیفه‌الارشاد
(پایان صفویه)، یادبود من (مجموعه
شعر، چاپ دوم ۱۳۶۴)، محیط سیاسی
و زندگی مشیرالدوله، (چاپ دوم ۱۳۴۱)
اصول حکومت آتن (ترجمه از ارسطو
۱۳۴۱)، با مقدمه دکتر غلامحسین
صدیقی (چاپ چهارم ۱۳۸۴)، تلاش
آزادی، (نام جدید همان کتاب محیط
سیاسی و زندگی مشیرالدوله است (که

شب و روز، مرا به محوطه چاپخانه
می‌کشاند و وقت و بی‌وقت آنجا رفته و
ندیم کارگران شده بودم. خاطرم می‌آید
یک روز که پا به داخل محوطه گذاشتم،
متوجه شدم کارگری به کارگر دیگر
گفت: پسر پیغمبر دزدان آمد!
از باستانی بیش از شصت عنوان کتاب
تألفی یا ترجمه باقی مانده است.
برخی کتاب‌های وی شامل مجموعه
برگزیده‌ای از مقالات او هستند و برخی
از ابتدا به‌عنوان کتاب نوشته شده‌اند.

شعرهای کودکی در آرزوی باران

باستانی پاریزی علاوه بر تألیف، دستی
هم در سرودن شعر داشت. او اولین
شعر خود را در کودکی در روستای
پاریز و در آرزوی باران سرود و بعدها
در جوانی (۱۳۲۷) منتخبی از شعرهای
خود را در کتابی به نام «یادبود من»
به چاپ رساند. یکی از غزل‌هایش با
مطلع «یاد آن شب که صبا بر سر ما
گل می‌ریخت» را غلامحسین بنان در
یادبود مرحوم ابوالحسن صبا خوانده
است. ابیاتی از این غزل را می‌خوانیم:

خودش در باب جمع‌آوری و چاپ و
انتشار این کتاب چنین می‌گوید: «در
اوقات تحصیل در دانش‌سرای پسران
کرمان، این نامه‌ها را تنظیم کردم و
یک روز صبح بدون مقدمه، جزوه را
برداشتم و در بازار وکیل کرمان، راه
افتادم. هنوز شوشه‌های شعاع آفتاب،
که از سوراخ‌های دایره‌شکل سقف
بازار به کف زمین می‌تابید، حالت
عمودی به خود نگرفته بود که من برابر
کتابفروشی «گلبهار» قرار داشتم. به
مدیر کتابفروشی سلامی کردم و گفتم:
«چنین جزوه‌ای دارم؛ آیا احتمال چاپ
آن هست؟» سپس می‌افزاید: «هرگز
فراموش نمی‌کنم نگاه مدیر را که چگونه
کنجکاوانه در چهره این محصل که
می‌خواست خود را جزو مؤلفین قالب
بزند، دوخته شده بود. آقای سعیدی،
مدیر کتابفروشی بلافاصله و با لهجه
یزدی گفت: «ان شاء الله چاپ می‌شود».
باستانی پاریزی ادامه می‌دهد: «چاپ
کتاب راه افتاد و از فردا شخصاً برای
تصحیح نمونه‌ها، مرتب به چاپخانه
می‌رفتم. شوق و ولع من به چاپ کتابی
که البته نامم روی جلد آن خواهد بود،



→ باستانی پاریزی در میان همکارانش

تشییع پیکر استاد

از آنجا که استاد خود دوست پیکرش در کنار همسر محبوبش، مرحومه حبیبه حائری، در بهشت زهرای تهران آرام گیرد وی را در همان جا به خاک سپردند.

صبح پنجشنبه هفتم فروردین ۱۳۹۳ پیکر استاد از مقابل دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران تشییع شد و به قطعه ۲۵۰ بهشت زهرا (س) انتقال یافت و به خاک سپرده شد. قطعه شعری که زنده یاد باستانی برای سنگ مزارش سروده بود چنین است:

یک عمر شدیم محو تاریخ و سیر
و ز جمله علل بازگرفتیم خبر
حق بود که علت‌العلل بود و دگر
باقی همگی عوارض زودگذر

مراسم سومین روز درگذشت استاد شنبه نهم فروردین ماه ۱۳۹۳ در مسجد جامع شهرک قدس تهران با حضور جمعی از نویسندگان، اهالی قلم و علاقه‌مندان وی برگزار شد.

یادآور می‌شود که مجله رشد آموزش تاریخ نیز در شماره ۷ خود مصاحبه‌ای با دکتر باستانی پاریزی انجام داده است که علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه کنند.



در سال ۱۳۴۷ برنده جایزه یونسکو شد) یعقوب لیث (چاپ هشتم ۱۳۸۲) (این کتاب به زبان عربی نیز ترجمه و در قاهره چاپ و منتشر شده است)، شاه منصور (چاپ ششم ۱۳۷۷)، سیاست و اقتصاد عصر صفوی (چاپ پنجم ۱۳۷۸)، اخبار ایران از ابن‌اثیر (ترجمه‌الکامل چاپ دوم ۱۳۶۴) از پاریز تا پاریس (چاپ هشتم ۱۳۸۱)، شاهنامه آخرش خوش است (چاپ ششم ۱۳۸۳)، حماسه کویسر (چاپ چهارم) همچنین کتاب‌های تن آدمی شریف است، نون جو و دوغ‌گو، فرمانفرمای عالم، از سیر تا پیاز، مار در تیکده کهنه، کلاه گوشه‌نوشین روان، هزاردستان، ماه و خورشید فلک، سایه‌های کنگره، بازیگران کاخ سبز، پیر سبزپوشان، آفتابه زرین فرشتگان، نوح هزار طوفان، در شهر نی‌سواران، شمعی در طوفان، خودمشت‌مالی، محبوب سیاه و طوطی سبز، درخت جواهر، گذار زن از گذار تاریخ، کاسه کوزه تمدن، پوست پلنگ، حصیرستان، بارگاه خانقاه، هواخوری در باغ با گوهر شب‌چراغ و گرگ پالان. باستانی از پرکارترین مورخان و وقایع‌نگاران سده اخیر ایران و صاحب مکتبی تازه و نگرشی نو به تاریخ محلی و عمومی ایران بود. او مردم را با تاریخ الفت داد و هزاران ایرانی را، که خوانندگان آثار پرتعدادش بودند، در کلاس‌های صمیمی و آموزنده خود نشانید و عصا ره آنچه را از حقایق تاریخ آموخته بود، به آن‌ها آموخت. شاید یکی از علل اقبال مردم به آثار دکتر باستانی، علاوه بر صداقتش در نقل تاریخ و مبارزه با جهل، این بود که راه نفوذ بین مردم را به درستی پیدا کرده بود. این‌گونه است که هیچ خواننده‌ای هنگام مطالعه آثار او احساس خستگی نمی‌کند و خواسته و ناخواسته مسحور قلمش می‌شود که تاریخ را در قالب ادبیات و رمان تاریخی ارائه می‌کند.



دو وزیر ناشناخته عصر صفوی؛ خواجه میرزا حاتم بیگ و میرزا طالب خان اردوبادی

دکتر فریدون شایسته
دانشگاه پیام نور رشت

مقدمه

در رأس تشکیلات دیوانی دوره آغازین حکومت صفوی مقام «وکیل نفس نفیس همایون» قرار داشت که بعد از شاه، عالی‌ترین مقام در این دوره به‌شمار می‌آمد. از دوره سلطنت شاه اسماعیل یکم تا شاه عباس یکم، مقام وکیل، که به‌عنوان نایب‌السلطنه دارای اختیارات وسیع و فوق‌العاده‌ای بود، نیروی رقیب و معارضی چون گروه‌های قزلباش را رویاروی خود می‌دید که منصب فورچی باشی در اختیار آنان بود. در دوره سلطنت شاه عباس، عنوان **اعتمادالدوله** که برای وزیر اعظم به‌کار می‌رفت، عملاً جایگزین مقام وکیل شده بود و دو تن از برجسته‌ترین دارندگان این مقام، **میرزا حاتم بیگ اردوبادی** و پسرش **طالب خان** بودند. هدف از نگارش این مقاله علاوه بر تبیین چگونگی چالش فراروی مقام اعتمادالدوله، که همانا ستیزه و رقابت عنصر نظامی بود، معرفی خاستگاه اجتماعی خاندان اردوبادی، به‌ویژه خواجه میرزا حاتم بیگ اردوبادی و فرزندش طالب خان، وزرای اعظم شاه عباس یکم و کارنامه فعالیت‌های این پدر و پسر طی سه دهه مسئولیت آنان است. مهم‌ترین نتیجه حاصل از این تحقیق را می‌توان شناخت دو تن از رجال مهم سیاسی-اجتماعی دوره سلطنت شاه عباس یکم دانست که درباره آنان تاکنون مقاله‌ای مستقل نگارش نیافته است. به‌علاوه، این مقاله می‌تواند نقش و پیشینه این دو وزیر اعظم تاریخ ایران را به‌عنوان ادبیات تحقیق درباره صدر اعظم‌های ایران فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: صفوی، شاه عباس یکم، حاتم بیگ، طالب خان، وزیر اعظم، اعتمادالدوله

خاستگاه جغرافیایی - اجتماعی خواجه حاتم بیگ

اردوباد ناحیه‌ای است در شمال رود ارس و یکی از مناطق سرسبز و دلنشین به‌شمار می‌رود. **اسکندر بیگ ترکمان** در معرفی آن نواحی، با الهام از یکی از ابیات خواجه حافظ شیرازی، از طراوت و سرسبزی این ناحیه چنین یاد کرده است:

«ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس

بوسه زن بر خاک آن وادی و مُشکین کن نفس

که اغلب مورخان به آن اشاره کرده‌اند (منجم، ۱۳۶۶: ۳۸۲)، (نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۲۳۴)، (ترکمان، همان: ۲/۷۲۳)، (جنابدی، ۱۳۷۸: ۴۷۴)، (لویی بلان، ۱۳۷۵: ۸۴).

حیطه وظایف و عملکرد خواجه حاتم‌بیگ

با توجه به منابع دوره صفوی، می‌توان حیطه وظایف و دایره اختیارات مقام اعتمادالدوله را همانند جایگاه و اهمیت مقام «وکیل نفس نفیس همایون» در ایام سلطنت شاه اسماعیل یکم دانست؛ با این تفاوت که در دوره نسبتاً طولانی سلطنت شاه اسماعیل یکم، منصب صدر هم تحت اختیار وکیل بود. در حالی که در دوره سلطنت شاه عباس یکم، وزیر اعظم اگرچه همانند دوره شاه اسماعیل یکم بر رکن لشکری (نظامی) هم احاطه داشت و بر آنان فرمانروایی می‌کرد، اما صاحب منصب صدر به‌عنوان عالی‌ترین مسئول تشکیل مذهبی در جامعه، به مثابه یک نهاد مستقل عمل می‌کرد.

اگرچه منابع دوره صفوی از حسن کیاست، توانمندی و لیاقت خواجه حاتم‌بیگ اردوبادی به فراوانی سخن گفته‌اند، نقش برجسته او تنها به حضورش در عرصه‌های نظامی و لشکرکشی‌ها محدود شده است. به این شرح:

الف. سرکوبی سید مبارک، حاکم ولایت

با مطالعه زندگی‌نامه‌های مقامات اعتمادالدوله در دوره سلطنت خاندان صفوی، نمی‌توان نظریه **راجر سیوری** را مبنی بر فضیلت سالاری در جامعه دوره صفوی پذیرفت. (سیوری، ۱۳۶۳: ۵-۱۶۴) سیوری بر این عقیده است که در دوره سلطنت شاه عباس یکم، فضیلت سالاری بر خاستگاه اجتماعی مقامات مقدم شمرده شده بود. اما دیدگاه وی تنها در مورد استخدام نیروهای جدید سپاه دوره صفوی مانند ورود عناصر ارمنی، گرجی و چرکسی به تشکیلات نظامی این دوره و در ذیل عنوان «غلامان خاصه شریفه» پذیرفتنی است.

از بیان خاستگاه همه مقامات اعتمادالدوله این دوره صرف‌نظر می‌کنیم و تنها به یکی دیگر از اعتمادالدوله‌های دوره سلطنت شاه عباس یکم نظر می‌افکنیم تا دلیل منطقی برای اثبات دیدگاه نگارنده ارائه گردد: «**خلیفه سلطان** (سلطان‌العلما و دستورالوزراء) که از اعتمادالدوله‌های دوره سلطنت شاه عباس یکم است، خود و پدرش هر دو صاحب منصب «صدر» بودند. او داماد عباس یکم بود که شاه لقب سلطانی را به وی داده بود. خاندان او در نزد شاه عباس یکم، از قرب و منزلت خاصی برخوردار بودند.» (رنجبر، ۱۳۷۳: ۱۴۴-۱۴۳)

وحدت رویه‌ای در منابع دوره صفوی درباره خواجه حاتم‌بیگ اردوبادی دیده می‌شود و آن ویژگی‌های برجسته اخلاقی و صفات عالی شخصیتی و انسانی اوست

اردوباد در دامنه کوه قپان واقع شده و در کمال زهت و خرمی به لطافت و عزوبت ماه و باغات و بساتین میوه‌دار و چشمه‌های خوشگوار شهره است.» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۷۲۳ - ۲/۷۲۲)

میرزا محمد طاهر نصرآبادی

همانند اسکندربیگ ترکمان، از موقعیت جغرافیایی خرم و سرسبز این ناحیه یاد کرده و در تحسین از خاندان اردوبادی می‌نویسد: «اکثر ایشان به حلیه صلاح و پرهیزگاری و زبور قابلیت استعداد ذاتی و سلامتی نفس و اخلاق حمیده آراسته و پیراسته، همواره مرجع و ملجأ عموم آن دیار بوده‌اند.» (نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۲۳۴) ترکمان، حاتم‌بیگ را از نوادگان **خواجه نصیرالدین طوسی** دانسته و درباره خاستگاه اجتماعی او که در واقع ذکر پیشینه و سوابق حضور این خاندان و شخص وی در مراتب دستگاه دیوانی است، چنین گفته است: «پدر خواجه حاتم‌بیگ - بهرام اردوبادی - در زمان سلطنت **شاه تهماسب اول**، مقام کلاتتری اردوباد را به عهده داشت. او بیش از ده سال، وزارت **ولی خان افشار** و پسر او، **بیگ تاش خان** حاکم کرمان، را به عهده داشت. پس از آن به خدمت شاه عباس اول درآمد و به منصب مستوفی‌الممالکی در این دوره دست یافت. وی در این منصب آن‌چنان کفایت و کاردانی نشان داد که، پس از مدت شش ماه توانست به مقام بزرگ وزارت اعظم دست یابد. (ترکمان، همان: ۳/۱۰۱۹)

↓ میدان امام (ره)



خوزستان و شهرهای دزفول، شوشتر و هویزه

در این مأموریت وی به همراه **فرهادخان روملو** به خوزستان سفر کرد و در مسیر عزیمت به خوزستان، حاکم لرستان به نام **شاهوردی خان** به استقبال اعتمادالدوله و همراهانش آمد و اظهار اطاعت و انقیاد کرد. (ترکمان، همان: ۲/۷۲۳)

ب. سرکوب طوایف افشار و حسن خان حاکم کهگیلویه

بنا به نوشته منابع دوره صفوی، میرزا حاتم‌بیگ اردوبادی، به همراه فرهادخان روملو، در رأس جمعی از امرا، قورچیان (گارد سلطنتی) و ملازمان عازم کهگیلویه شدند و طوایف افشار و لرهای دشمن زیاری را، که سر به شورش و نافرمانی برداشته بودند و در آن ناحیه به ایجاد هرج و مرج و راهزنی می‌پرداختند، سرکوب کردند و حسن خان را که در ایام هرج و مرج، به تغلب بدان ولایت دست یافته بود از قدرت برکنار کردند. (ترکمان، همان: ۲/۵۳۰ و (منجم، ۱۳۶۶: ۱۲۹)

پ. لشکرکشی به هرات و سرکوب و هزیمت ازبکان

ترکمان، خواجه حاتم‌بیگ را فردی توانا در فرماندهی نیروهای نظامی برشمرده است. وی دو ویژگی را در فرماندهی نظامی وی مورد تأکید قرار می‌دهد:

۱. او ضمن همراهی با سپاه در لشکرکشی‌ها، فرماندهان و امرای نظامی

را نیز به اعطای هدیت [هدایا] و ترفیعات می‌نواخت.

۲. در سفر نظامی به هرات از نیروهای صاحب‌نام در میان چهره‌های نظامی تنها دو تن به نام‌های **ولی‌بیگ یوزباشی استاجلو** و **قاسم‌بیگ جلودار** کشته شدند. این پیروزی تنها با کشته شدن یکصد نفر از سپاه صفوی به‌دست آمد. (ترکمان، همان: ۲/۵۷۳)

ت. لشکرکشی به آذربایجان
در سال ۱۰۱۹ ه ق / ۱۶۰۹، که مقارن با بیست‌وچهارمین سال سلطنت شاه عباس یکم بود، امیرخان، از اکراد طایفه برادوست در سلماس، به شورش و نافرمانی پرداخت. خواجه میرزا حاتم‌بیگ اردوبادی در رأس سپاهی به قصد سرکوب وی عازم آن ناحیه گردید اما به‌هنگام فتح قلعه، درگذشت. [لذا] نیروهای قزلباش به سرداری «محمدبیک بیگدلی» قلعه را فتح کردند و امیرخان را به قتل رساندند. سپس از سوی شاه عباس مقام اعتمادالدوله (وزیر اعظم) به پسر حاتم‌بیگ به نام میرزا طالب‌خان واگذار شد. (ترکمان، همان: ۲/۷۲۷)

ث. نقش خواجه حاتم‌بیگ اردوبادی در مقام منشی دارالانشا
به‌رغم اینکه منابع صفوی تنها از خدمات نظامی حاتم‌بیگ سخن گفته‌اند دو محقق دوره معاصر، از نقش خطیر وی

در امور دیوانی و اداری نیز یاد کرده‌اند. ذبیح‌الله ثابتیان او و اسکندر بیگ ترکمان را، دو تن از نویسندگان آزموده در حسن تحریر، استحکام اسلوب و مضامین شیوا می‌داند که ذوق و قریحه و تسلط آن‌ها در کتابت دوره سلطنت شاه عباس یکم دخیل و مؤثر بوده است (ثابتیان، ۱۳۴۳: ۲۵۱) وی سه نامه شاه عباس را - نامه به عبدالؤمن خان ازبک، نامه به عبداللہ خان ازبک و نیز جواب به نامه مولانا سعدالدین، ملای دربار سلطان مراد سوم پادشاه عثمانی - اثر خواجه حاتم‌بیگ می‌داند. (ثابتیان، همان: ۲۸۲، ۲۶۰، ۲۵۲) با این حال، اگرچه خواجه حاتم‌بیگ را می‌توان به دلیل کتابت نامه‌ها، از مشاوران و اصحاب خاص شاه عباس یکم دانست، اما مسلماً نقش وی فراتر از کتابت نامه‌ها بوده است. **لویی بلان** هم بر این نظر است که او کوشش می‌کرد تا روش مصادره اموال و جریمه را که پیشینیان برای حکومت اجرا می‌کردند، ملغی سازد و رفتار عادلانه‌ای را جایگزین آن کند (لویی بلان، همان: ۸۴). تاریخ درگذشت خواجه میرزا ۱۰۱۹ ه / ۱۶۱۰ ذکر شده است. (منجم، همان: ۳۸۱)

چرا مورخان صفوی و سفرنامه نویسان، کمتر به خواجه پرداخته‌اند؟ در این باره می‌توان علل ذیل را برشمرد:

الف. اقتدار شاه عباس یکم بر تمامی امور مملکت
شم عمل‌گرایی شاه عباس یکم که



سه موفقیت بزرگ، یعنی احیای امنیت داخلی، برقراری قانون و نظم، تجدید سازمان سپاه و اصلاح نظام مالی و نیز بیرون راندن ازبکان از خراسان و بالاخره بازپس گرفتن سرزمین‌های تحت اشغال عثمانی را به دنبال داشت. (سیوری، همان: ۶۶) موجب گردید که از نقش و عملکرد مستقیم مقام اعتمادالدوله کاسته شود.

ب. برجستگی نام و اقدامات مقام اعتمادالدوله در دوره جانشینان شاه عباس یکم

«نقش و عملکرد مقام اعتمادالدوله در زمانی پررنگ و خطیر جلوه می‌کرد که شاهان صفوی در ضعف و ناتوانی بودند» (کریمی، ۱۳۷۹: ۲۸۲) و (متی، ۱۳۷۷: ۶۱)

میرزا طالب خان اردوبادی

میرزا طالب خان اردوبادی پس از ده سال حضور در تشکیلات دولتی و در مقام وزیر اعظم، عزل گردید. منابع درباره علت برکناری وی به ذکر واژه‌های کلی و مبهم بسنده کرده و از بیان واقعیت خودداری کرده‌اند و لذا دیدگاه‌های مورخان دوره صفوی درباره او متناقض به نظر می‌رسد. از یک سو او را به نیکي و فضیلت ستوده‌اند و از سوی دیگر برکناری‌اش را متوجه عملکرد نامطلوب خود او قلمداد نموده‌اند. **واله قزوینی** (اصفهانی) علت برکناری او را «به سبب مصاحبت با جهال و مداومت در ساغرهای مالا مال» بیان می‌کند. (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۵۰۷) اسکندربیک ترکمان علت را غلبه نفس اماره دانسته است (ترکمان، همان: ۳/۹۶۵) و هدایت هم «غرور جاه و منصب» را برشمرده است. (هدایت، ۱۳۸۰: ۸/۴۲۵)

دوره دوم انتصاب میرزا ابوطالب به مقام وزیر اعظمی به روزگار سلطنت شاه صفی برمی‌گردد. وی از سال ۱۰۴۱ ه.ق تا ۱۰۴۳ ه.ق وزیر اعظم وی بود و در این سال به دستور شاه صفوی به قتل رسید. منابع دوره صفوی ابوطالب را ستوده‌اند. ترکمان او را به «فنون فضایل و کمالات علمیه» می‌ستاید (ترکمان، همان: ۲/۱۱۸۸)، **خواجگی اصفهانی**

او را «وزیر عالی‌مقدار» دانسته است. (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۸)، **ابوالمفاخر بن فضل‌الله حسینی** هم او را «نظام‌الملک ثانی» برشمرده است (حسینی، ۱۳۸۸: ۶۶). هر دو مورخ اخیر، یعنی خواجگی اصفهانی و ابوالمفاخر حسینی، علت قتل وی را نه در ضعف و بی‌تدبیری میرزا طالب‌خان در اداره امور محوله و یا خیانت به شاه صفی، بلکه متوجه دسایس مقامات درباری کرده‌اند. خواجگی اصفهانی علت اتخاذ تصمیم قتل وزیر اعظم را از سوی شاه صفی، متوجه «معاندانی می‌داند که از دیرباز رشته مخاصمت را در پیچ‌وتاب داشتند و در انتها [آماده] فرصت بودند تا به گفت‌وگوهای سعایت‌آمیز، مزاج اعتدال سرشت حضرت ظل‌اللهی را نسبت به او منحرف سازند.» (خواجگی اصفهانی، همان: ۱۸۸) ابوالمفاخر حسینی هم می‌نویسد: «وزارت اعظم، روزگاری فراوان، لیل و نهاری بی‌پایان محسود روزگار بود.» (حسینی، همان: ۶۶)

با توجه به خاستگاه اجتماعی میرزا طالب‌خان و داوری منابع دوره صفوی درباره وی، می‌باید آن دسته از دیدگاه‌هایی را که وزیر اعظم را به ارتکاب امور ناشایست متهم کرده‌اند مردود دانست؛ زیرا وی طی نامه‌ای که به استاد و معلمش، **میر محمد حسین حسینی تفرشی**، نوشته علت برکناری‌اش را از سوی شاه عباس یکم، عدم توفیقش در پیش بردن امور موافق رضای خالق و پادشاه خلاق دانسته است. (حسینی، همان: ۷۱) او در این نامه از علل عدم موفقیتش سخن نگفته ولی شاید بتوان عزل وی را از مقام وزیری اعظم، در راستای اجرای سیاست جدید شاه صفی، مبنی بر وارد کردن نیروهای جدید به ساختار و تشکیلات سیاسی، اداری، اجتماعی و اقتصادی حکومت صفوی قابل پذیرش دانست؛ زیرا در روزگار شاه صفی بود که وزیر خواجه‌ای که مورد حمایت مثلث نیروهای جدید- غلامان خاصه، زنان صیغه‌ای و خواجه سرایان- بود، یعنی **ساروتقی**، جانشین وی گردید. عداوت و ستیزه‌جویی میرزا تقی‌خان ساروتقی با خاندان اردوبادی، مطمئناً

نقش بسزایی در تحریک شاه صفی مبنی بر قتل میرزا طالب‌خان اردوبادی داشته است. شاید بتوان قصه تلخ تحریک شاه صفی را نسبت به قتل میرزا طالب‌خان از سوی ساروتقی، تکرار واقعه قتل عمیدالملک کندی از سوی سلطان الپ ارسلان سلجوقی به تحریک خواجه نظام‌الملک طوسی برشمرد.

منابع

۱. محمدحسن، اعتمادالسلطنه؛ تاریخ منتظم ناصری، ج ۲، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴.
۲. باستانی یاریزی، ابراهیم؛ سیاست و اقتصاد عصر صفوی، انتشارات صفی علیشه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۷.
۳. ترکمان، اسکندربیک؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، جلد ۳، به اهتمام ایرج افشار، انتشارات امیرکبیر و تأیید چاپ دوم، تهران و اصفهان، ۱۳۵۰.
۴. ———، ———، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۷.
۵. تابینیان، ذبیح‌الله؛ اسناد و نامه‌های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، کتابخانه ابن‌سینا، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۳.
۶. جنابادی، میرزا بیگ روضه الصفویه؛ به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران، ۱۳۷۹.
۷. حسینی، ابوالمفاخر؛ تاریخ شاه‌صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۵۲-۱۰۳۸)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، نشر میراث مکتوب، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.
۸. خواجگی اصفهانی، محمد معصوم؛ ایران در روزگار شاه صفی، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸.
۹. رنجبر، محمدعلی؛ «خلیفه سلطان»، ماهنامه کیهان اندیشه، شماره ۵۷، آذر-دی، قم، ۱۳۷۳.
۱۰. سیوری، راجر؛ ایران عصر صفوی، ترجمه احمد صبا، کتاب تهران، تهران، ۱۳۶۳.
۱۱. کریمی، علی‌رضا؛ «وزارت در دوره صفویه»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال پنجم، شماره یکم، قم، ۱۳۷۹.
۱۲. لویی‌بلان، لوسین؛ زندگی شاه‌عباس، ترجمه ولی‌الله شادان، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
۱۳. متی، رودی؛ «ثبات در بی‌ثباتی، دستگاه دیوانی ایران در اواخر قرن هفدهم میلادی (یازدهم هجری)»، ترجمه محمد نظری هاشمی، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)، شماره ۱-۲، پاییز و زمستان، تهران، ۱۳۷۷.
۱۴. منجم، جلال‌الدین؛ تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)، به کوشش سیف‌الله وحیدیان، انتشارات وحید، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۶.
۱۵. نصرآبادی، میرزا محمدطاهر؛ تذکره نصرآبادی، تصحیح و مقابله وحید دستگردی، کتاب‌فروشی فروغی، تهران، ۱۳۶۱.
۱۶. وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر؛ تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
۱۷. هدایت، رضاقلی‌خان؛ تاریخ روضه الصفای ناصری (صفویان و افشاریان)، ج ۸، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۵.



میرزا نصرالله خان مشیرالدوله

جعفر ربانی

اشاره

در مجموعه چهره‌های انقلاب مشروطه، در هر شماره به معرفی یکی از این چهره‌ها می‌پردازیم. سعی خواهد شد چهره‌ها متفاوت از یکدیگر و در عرصه‌های مختلف باشند. در شماره پیش شادروان آیت‌الله سید محمد طباطبایی، یکی از دو چهره برجسته روحانی مشروطه (در تهران) را معرفی کریم و در این شماره میرزا نصرالله خان مشیرالدوله را که چهره‌ای سیاسی است معرفی می‌کنیم.

خاندان پیرنیا

در میان افراد خاندان پیرنیا که نامشان با نهضت مشروطه پیوند خورده است، سه تن بیش از دیگران شهرت دارند. بزرگ‌ترین آنان، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله است و دو دیگر پسران او حسن مشیرالدوله پیرنیا و حسین مؤتمن‌الملک پیرنیا هستند. این نوشتار گذری است بر زندگی پیرنیا پدر.

پیرنیاها از طرف پدر، از نوادگان مردی به نام حاجی عبدالکریم و از طرف مادر از فرزندان شخصی به نام حاج محمدحسن نائینی هستند. این دو نیا هر دو از مشاهیر عرفای محل خود بوده‌اند ولی نیای مادری، یعنی محمدحسن، که مدفن او در نایین است و دارای بقعه و تکیه و محل اجتماع است، مرتبه‌ای بالاتر از حاجی عبدالکریم داشته است و ظاهراً به او، پیرنایین می‌گفته‌اند.^۱ میرزا نصرالله -فرزند آقامحمد- در حدود سال ۱۲۵۵ ه. ق، در نایین متولد شد؛ یعنی حدود ۷۰ سال قبل از مشروطه. چون خانواده‌اش اهل فرهنگ و معرفت بودند در همان جا تحصیل کرد تا به جوانی رسید. ظاهراً سجایا و خلق و خوی خاصی داشته و از جمله «جوان و جویای نام» بوده است؛ زیرا که قصد مهاجرت به تهران کرد و در ۲۷ سالگی با پای پیاده راهی تهران شد. البته در میان راه به کاروانی پیوست و خود را به تهران رساند. میرزا نصرالله، در تهران ابتدا خود را

به محزری، یعنی کاغذنویسی، در جوار مسجد شاه مشغول کرد، زیرا از خط و ربط و سواد خوبی برخوردار بود. چندان کارش رونق نگرفت تا آنجا که وقتی یکی از خویشاوندان او به نام «حاجی پیرزاده» وی را دید، او را سرزنش کرد که چرا به تهران آمده است و با دادن مبلغی به او توصیه کرد که به نایین بازگردد. میرزا نصرالله مردّد شد که برود یا بماند. به عادت مألوف خود استخاره کرد. بازگشتن بد آمد. از قضا چندی بعد خواب عجیبی دید. خواب دید که جدش حاج محمدحسن، یک کیسه به او داد و گفت: «نصرالله، در این کیسه هر چه هست متعلق به تو می‌باشد. کیسه را باز کردم. دیدم سه عدد مهر در آن کیسه می‌باشد که یکی مهر وزارت لشکر می‌باشد و دیگری مهر وزارت خارجه و دیگری مهر صدارت». (ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۱، ص ۱۰۰) ظاهراً آن استخاره و این خواب کار خودش را کرد و سبب شد میرزا نصرالله

جای پای خود را در تهران محکم کند. پس نامه‌نویسی و محرری را ادامه داد تا اینکه به‌خاطر سوادش، چندی بعد جذب دستگاه **آصف‌الدوله** - وزیر عدلیه ناصرالدین‌شاه - شد و این نقطه عطفی بود در زندگی مشیرالدوله. پس از سه سال - با توجه به شایستگی‌هایی که از او دیده شد - آصف‌الدوله وی را به وزیر خارجه، **میرزا اسعیدخان مؤتمن‌الملک** معرفی کرد و او را با شغل «ثباتی» در وزارت خارجه استخدام کردند.

از آن پس کار مشیرالدوله روز به روز بالا گرفت. سه سال بعد به سمت منشی کارگزاران آذربایجان به تبریز اعزام شد. در آنجا با دختر یکی از مسئولان کارگزاری ازدواج کرد که حاصل آن یک فرزند دختر و سه پسر به نام‌های علی، حسن و حسین بود. ده سال در تبریز بود تا اینکه پس از ده سال به تهران احضار شد و نایب سوم وزارت خارجه گردید و کلمه «خان»، هم به اسمش افزوده شد. طی چند سال از مقام نایب سومی به نایب دومی و سرانجام نایب اولی رسید و از ناصرالدین شاه لقب مصباح‌الملک گرفت.

در وزارت اعظمی **میرزا علی‌خان امین‌الدوله**، هنگامی که **عبدالحسین میرزا فرمانفرما**، وزیر جنگ شد، با وجود اختلافاتی که در میان بزرگان لشکری و کشوری وجود داشت، میرزا نصرالله‌خان، به وزارت لشکر (اداره کل دارایی قشون) انتخاب شد و «به مدت سه سال کارهای وزارت لشکر را در نهایت خوبی از پیش برد. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۱، ۵۲۶) سرانجام در سال ۱۳۱۷ در زمان مظفرالدین‌شاه، پس از اینکه **میرزا محسن‌خان مشیرالدوله**، وزیر خارجه، در پاریس درگذشت، **میرزا علی‌اصغر خان اتابک اعظم**، میرزا نصرالله را به جانشینی او انتخاب نمود و از مظفرالدین‌شاه لقب «مشیرالدوله» را نیز برای او درخواست کرد. شادروان ابراهیم صفایی که تلاش ارزنده‌ای در شناخت رهبران مشروطه داشته است در بیان خوبی و خصلت‌های فردی مشیرالدوله چنین نوشته است: «... رفته‌رفته

زندگی مشیرالدوله رنگ اشرافی گرفت. ولی او صرفه‌جو و ممسک بود. تظاهر به ثروت (مندی) نمی‌کرد. در استفاده و مداخل هم محتاط بود. کوشش داشت که به چهره حق به جانب او غبار تهمت و افترا بی‌نشینند. اما همان قدر که از تظاهر به ثروت خودداری داشت به زهد و عبادت خودنمایی می‌کرد و نماز خود را در دفتر کار خود می‌خواند و مراجعان وی ساعت‌ها منتظر می‌شدند تا نمازش تمام شود و سپس با او وارد صحبت شوند. (صفایی، ۱۰۲)

مشیرالدوله در مقام وزیر خارجه

در سال‌های وزارت خارجه مشیرالدوله رویدادهایی به وقوع پیوست که نقش او را در تاریخ روابط خارجی ایران در آن دوره - نفیاً یا اثباتاً - برجسته ساخته است که از آن جمله است اولین قرض ایران از بانک استقراضی روس. این قرض به مبلغ ۵۰ میلیون تومان آن روز بود که در ظاهر برای ترویج و توسعه کشاورزی ایران گرفته شد ولی در عمل قسمتی از آن صرف سفر مظفرالدین‌شاه به فرنگ شد و قسمتی هم در دست درباریان و افراد صاحب نفوذ افتاد و حیف و میل گردید. روشن است که مشیرالدوله شخصاً و به تنهایی این کار را مدیریت نمی‌کرده و افراد دیگری هم، چه بسا با نفوذ بیشتر، در این کار دخیل بوده‌اند، اما به هر حال در وزارت وی این اتفاق رخ داد. متعاقب این قرضه، ایران وام دومی هم از روسیه گرفت که نه تنها مثل قرضه اول حیف و میل شد بلکه با شرایط سختی هم از روسیه اخذ شد که یکی از شرایط آن «کاهش حقوق گمرکی واردات روسیه به ایران» بود. قرارداد این وام توسط «نوز» بلژیکی، وزیر گمرک ایران به‌طور محرمانه بسته شد اما چون خبر آن در روزنامه‌های روسیه منتشر گردید موجب ناخشنودی انگلیسی‌ها شد و اعتراض آن‌ها را برانگیخت. این امر سبب شد، مشیرالدوله، به‌خاطر ایجاد موازنه میان دو دولت روس و انگلیس، در سال ۱۳۲۰ قراردادی نیز با دولت بریتانیا

مبنی بر کاهش تعرفه گمرکی واردات انگلیس به ایران امضا کند تا رضایت آن‌ها را نیز جلب کرده باشد. می‌بینیم که مشیرالدوله پای قراردادهایی را امضا کرده که ما امروزه بی‌تردید و به حق آن‌ها را قراردادی استعماری می‌خوانیم.^۲

مشیرالدوله و مشروطیت

می‌دانیم که قانون مشروطیت در صدارت عظمای مشیرالدوله به امضای مظفرالدین‌شاه رسید. بنابراین مشیرالدوله نقش کلیدی و اساسی در این امر مهم و تاریخی ایفا کرده است.

ماجرای صدر اعظم شدن او به این ترتیب روی داد: یکی از صدر اعظم‌های مؤثر و مقتدر دوره قاجار **علی‌اصغر اتابک اعظم** بود. وی صدر اعظم سه پادشاه قاجار، یعنی ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه بود و سرانجام به دست عباس آقا تبریزی کشته شد.

پس از عزل اتابک به دستور مظفرالدین‌شاه، نخست عین‌الدوله به مدت سه سال و بعد از آن با اوج گرفتن نهضت مشروطه‌خواهی، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، صدر اعظم شد. مشیرالدوله اولاً خودش به حسن سابقه و صحت عمل مشهور بود و درایت خود را در انجام امور مهم به ثبت رسانده بود. ثانیاً به واسطه دو پسر تحصیل کرده‌اش حسن و حسین - که اولی در روسیه و دومی در فرانسه تحصیل کرده و با حکومت قانون و نیز با مفاهیمی چون «آزادی» و «حقوق مردم» و... آشنا و بلکه به آن معتقد بودند - بیشتر به مشروطه‌خواهان گرایش داشت تا به مستبدان و حکومت‌گران قاجاری؛ ضمن اینکه البته حافظ منافع و مقامات و حیثیت خودش نیز بود. به هر حال، هنوز به عنوان صدر اعظم منسوب نشده بود که مسئله مشروطه‌خواهی پیش آمد که در ضمن آن عده‌ای به سفارت انگلیس، به‌عنوان دادخواهی، پناهنده شدند.

مشیرالدوله که در آن وقت وزیر خارجه بود و بنا به وظیفه‌اش باید روابط دولت را با سفارت کشور خارجی تنظیم می‌کرد

مظفرالدین شاه

و مانع ادامه تحصن می‌شد، به نوشته ناظم الاسلام، «یا به مسامحه و ماطله گذرانید و یا عمداً در مقام خرابی کار عین الدوله برآمد، ... چه بی میل نبود که عین الدوله از کار بیفتد بلکه انقلاب سلطنت و تزلزل دولت قاجاریه را مایل بود.... به هر جهت مشیرالدوله وزیر امور خارجه در مقام اصلاح و جلوگیری از هجوم متحصنین بر نیامد بلکه به دولت هم اطلاعی نداد تا به کلی امر سفراتی‌ها- پناهندگان- محکم شد و امر ظاهری و علنی گردید». (ناظم الاسلام، ج ۱، ۵۱۱)

نهایت اینکه مشیرالدوله توانست بحران مشروطه را مهار کند، اعتصاب‌ها را پایان دهد و علمایی را که به قم مهاجرت کرده بودند نیز به تهران بازگرداند. همچنین تحصن در سفارت انگلیس را هم پایان داد و پذیرش مشروطه را به مظفرالدین شاه قبولانید. در همین اوضاع و احوال شاه به صدارت عین الدوله خاتمه داد و مشیرالدوله را از وزارت خارجه به صدر اعظمی برگزید. چیزی نگذشت که شاه اعلام مشروطه کرد. این اعلام در واقع توسط مشیرالدوله انجام شد. به دنبال این اعلام، مشیرالدوله نظام‌نامه انتخابات را هم نوشت و اولین انتخابات مجلس شورای ملی را برگزار کرد. تا اینکه اولین مجلس مشروطه به سعی و همت او افتتاح گشت. (۱۳۲۴ق/ ۱۲۸۵ش)

ناظم الاسلام که راوی داستان فوق است در بیان خدمات مشیرالدوله می‌نویسد: تأسیس مدرسه مبارکه سیاسی توسط مشیرالدوله علت همراهی او و پسرهایش با مشروطه بود. «جمع شدن فضلا و علما در مدرسه سیاسی باعث شد که مشیرالدوله متنفذ شد از استبداد و همراه شد با ملت تا به مقصود خود نایل آمد». (ناظم الاسلام، ج ۱، ص ۵۲۷) مدرسه سیاسی بعداً به دانشکده حقوق تبدیل شد و به دانشگاه تهران پیوست.

سرانجام کار مشیرالدوله

مظفرالدین شاه چند ماه پس از اعلام مشروطیت و افتتاح مجلس شورای ملی

درگذشت (دی ماه ۱۲۸۵) پس از او پسرش محمدعلی شاه که جوانی جسور و چابک و دارای خویی مستبدانه بود بر تخت سلطنت نشست. مشیرالدوله در مراسم تاجگذاری شاه جدید حاضر بود و خودش تاج را بر سر پادشاه گذاشت و چون شاه گفت چرا این قدر تاج سنگین است جواب داد: «بله، اعلی حضرت! برای شما خیلی سنگین است» که این سخن کنایه‌آمیز بود. شاهی مثل محمدعلی شاه طبعاً نمی‌توانست، مشیرالدوله را با آن خوی و خصال که گفتیم. در صدارت خود باقی بگذارد.

بنابراین به زودی وی را مرخص کرد و علی اصغر اتابک اعظم را به عنوان صدر اعظم برگزید که ماجرای او خود داستان دیگری است. مشیرالدوله که در این وقت حدود هفتاد سال داشت به باغ ییلاقی خود در شمیران رفت و در واقع بازنشسته شد تا اینکه چندی بعد به مرگی ناگهانی درگذشت. شایع شد که وی را به دستور شاه مسموم کرده اند زیرا عارضه یا بیماری خاصی نداشت. پیکر او را در امامزاده صالح تجریش به خاک سپردند.

از پسران مشیرالدوله، علی در جوانی به بیماری سل درگذشت اما حسن و حسین ماندند و خود به دولت‌مردان برجسته‌ای تبدیل شدند.

منابع

- صفایی، ابراهیم، **رهبران مشروطه**، چاپ دوم، خرداد ۱۳۶۲، انتشارات جاویدان
- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۱
- مستوفی، عبدالله، **شرح زندگی من یا تاریخ اجتماعی اداری دوره قاجار**، نشر رّوژ، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱
- کسروی، احمد، **تاریخ مشروطه ایران**، انتشارات امیرکبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۵۴
- آدمیت، فریدون، **ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران**، انتشارات پیام، چاپ اول ۱۳۵۲
- بامداد، مهدی، **شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری**، تهران، ۱۳۴۷
- باستانی پاریزی، **تلاش آزادی** (شرح خدمات میرزا حسن مشیرالدوله پیرنیا)، نشر نوین

پی‌نوشت‌ها

- شگفت است که دو نویسنده تاریخ مشروطه، یکی ناظم‌الاسلام کرمانی و دیگری ابراهیم صفایی دو روایت متفاوت از جد پیرنیاها دارند. اولی پیرنیا را جد مادری

این خاندان می‌داند و دومی جد پدری آن‌ها، یعنی حاجی عبدالکریم را، و تازه عبدالکریم هم نه، بلکه حاجی عبدالوهاب! به هر حال، نگارنده روایت ناظم‌الاسلام را که از نظر زمانی بر روایت صفایی مقدم است در اینجا نقل کرد. در زمان محمدشاه قاجار، که خود مردی عارف دوست بوده، بر مزار پیرنیا بقعه‌ای ساختند که هنوز برجاست و از اماکن دیدنی شهر ناین به‌شمار می‌رود. ۲. به جهت اهمیت قرارداد داری اشعارای به ماجرای آن لازم است. اولین بار «دو مورگان» باستان‌شناس فرانسوی که در شوش خوزستان فعالیت داشت مقاله‌ای درخصوص وجود نفت در غرب و خوزستان در «مجله معادن» پاریس نوشت. این مقاله را یک نفر ارمنی به نام «کتاجی‌خان» که در گمرک جنوب ایران کار می‌کرد خواند و چون به ارزش و اهمیت اقتصادی نفت واقف بود تصمیم گرفت راهی برای استخراج این ماده سیاه سفیران سابق انگلیس در ایران یک نفر تاجر طلا به نام «ویلیام ناکس داری» را یافت و با او وارد مذاکره شد. وقتی داری از آینده کار اطمینان یافت پانصد هزار لیره انگلیس در اختیار کتاجی‌خان گذاشت و او را همراه یک نفر انگلیسی دیگر به نام ماریوت به دربار ایران فرستاد. این دو در دربار ایران موفق شدند با جلب نظر اتابک، صدر اعظم، و مشیرالدوله، و مهندس‌المالک (وزیر معادن) قراردادی را تنظیم کنند و به امضا رسانند. به زودی عوامل فنی داری وارد ایران شدند و کار اکتشاف نفت را شروع کردند که البته با سختی‌های بسیار، اولین چاه ایران با عمق ۵۰۷ متر در قصرشیرین- نفت شهر- به نفت رسید و هفت سال بعد از قرارداد هم اولین چاه نفت در میدان نفتون مسجد سلیمان فوران کرد. بدین ترتیب اجرای نفت وارد تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ایران شد. در ازای امضای قرارداد فوق علاوه بر کتاجی‌خان که به هدف خود رسید و سود سرشاری کسب کرد اتابک و مشیرالدوله و مهندس‌المالک هم هر یک ده هزار لیره نقد- به اصطلاح امروز پورسانت- دریافت کردند!

آموزش تاریخ باروش‌های فعال تدریس

فرهاد پروانه
دبیر تاریخ گواور

مقدمه

دانش آموزان، همانند پرندگانی که تازه بال درآورده‌اند، همواره در تکاپو و جست‌وخیزند و پیوسته سؤال‌های جدیدی به ذهن آن‌ها خطور می‌کند. برخی والدین، معلمان و مربیان به دلیل برخوردار نبودن از دانش کافی و آشنا نبودن با چگونگی پرورش فکر و اندیشه، قادر به پاسخ‌گویی به سؤالات بچه‌ها نیستند از این رو معمولاً در مقابل سؤالات مکرر آن‌ها طفره رفته و چه بسا با برخوردهای غیرمنطقی خود سبب می‌شوند به تدریج نوعی ترس و تردید دانش‌آموز را فرا گیرد و او عطای سؤال را به لقایش ببخشد. این امر انگیزه و علاقه دانش‌آموز را تضعیف می‌کند. بنابراین اگر دبیران، به‌ویژه دبیران تاریخ، روشی منطقی و برخوردار از پشتوانه علمی - پژوهشی در تدریس خود داشته باشند، در واقع کیفیت کار خود



را تضمین نموده و گامی مؤثر در جهت افزایش علاقه و انگیزه دانش‌آموزان برداشته‌اند. تاریخ موضوعی است که هر کس، خود، قادر است با مطالعه آن به فراز و نشیب زندگی و سرگذشت گذشتگان خود دست یابد. تاریخ همچون پلی مستحکم میان گذشته، حال و آینده است و می‌توان گفت با اهمیت‌ترین علمی است که بشر از آن می‌تواند بهره‌برداری کند. (هاشمی، ۱۳۸۵: ۶)

«از نظر آموزشی هم یکی از درس‌های مهم از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه و پیش‌دانشگاهی در نظام آموزشی هر کشور از جمله جمهوری اسلامی ایران، درس تاریخ است. با وجود این، بنا به دلایل متعدد، از جمله نداشتن درک درست از اهمیت و جایگاه تاریخ در تربیت و پرورش نسل‌های آینده، این درس مورد توجه ویژه نیست و در ردیف درس‌هایی چون فیزیک، شیمی یا حتی ادبیات فارسی قرار ندارد. مدیران مدارس، اولیای دانش‌آموزان و خود دانش‌آموزان، در خیلی از موارد از این درس به‌عنوان درسی نمره‌آور که تا حد امکان باید درصد قبولی دانش‌آموزان را بالا ببرد، نگاه می‌کنند». (مهدی‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۲)

باید دانش‌آموزان را به‌گونه‌ای جذب درس تاریخ کرد که بعد از پایان تحصیلات خود به‌دنبال تاریخ و چرایی‌های آن بروند و به تحقیق و تفحص در تاریخ بپردازند. باید پی‌گیر باشند که چرا حکومت‌های قدرتمند آمدند و حکومت‌های ضعیف از میان رفتند. دلایل عقب‌ماندگی برخی کشورها و پیشرفت بعضی دیگر در چه مسائل و دلایلی نهفته است و راه برای پیشرفت جامعه کدام است؟ باید به‌دنبال ریشه‌های فرهنگی و تمدنی ملت‌ها باشند و ضمن اشراف بر جزئیات تاریخ، روح حاکم بر کل تاریخ را درک کنند؛ و این اتفاق نمی‌افتد، مگر اینکه دانش‌آموزان نسبت به یادگیری درس تاریخ علاقه و انگیزه داشته باشند که این هم تنها در سایه استفاده دبیران تاریخ از روش‌های فعال و نوین در تدریس درس تاریخ میسر می‌شود.

پس می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین دلایلی که برخی از دانش‌آموزان نسبت به درس تاریخ بی‌علاقه‌اند ناشی از روش‌های تدریس دبیران است. حال باید دید چه تمهیدات و شگردهایی باید به کار بست تا دانش‌آموزان با علاقه و انگیزه کافی این درس را فراگیرند.

از آنجا که در نگاه اول، درس تاریخ، درسی شفاهی و کاملاً توضیحی جلوه می‌کند، شرح و توضیح متن کتب درسی، آن هم به روش سخنرانی، چندان که

باید شور و شوقی در دانش‌آموزان برنمی‌انگیزد و معلم و دانش‌آموز را گرفتار خستگی و دل‌زدگی از نقش خود می‌کند. به این جهت امروزه شیوه‌های مختلف تدریس متناسب با درس‌های یک کتاب و نیز استفاده از وسایل کمک آموزشی، برای معلم و فراگیران، توصیه می‌شود.

با توجه به اینکه انسان برای انجام هر کاری نیاز به انگیزه دارد، هر اندازه این انگیزه و محرک قوی‌تر باشد، سعی و تلاش برای رسیدن به هدف نیز بیشتر می‌شود. من در تجربه تدریس خود فقدان انگیزه و علاقه دانش‌آموزان به درس تاریخ را مشاهده نموده‌ام. بنابراین به‌عنوان دبیر و سرگروه درس تاریخ، همواره در فکر استفاده از وسایل کمک آموزشی و تنوع در تدریس و استفاده از روش‌های فعال تدریس با توجه به ویژگی و وضعیت کلاس‌های موجود بوده‌ام و به راه‌های مختلف تلاش نموده‌ام تا نظر دانش‌آموزان خود را به شیرینی و اهمیت درس تاریخ و ایجاد علاقه و انگیزه در آن‌ها جلب نمایم. پس با این امید که بتوانم نقش کوچکی در حل این مشکل داشته باشم تصمیم به یافتن راه حل یا راه‌حلی در قالب این اقدام پژوهی گرفتم.

کلیدواژه‌ها: آموزش تاریخ، روش فعال، گواور

توصیف وضع موجود

در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ در دبیرستان امام صادق (ع) منطقه گواور (از توابع شهرستان گیلان غرب در استان کرمانشاه) مشغول به تدریس درس تاریخ در رشته‌ها و پایه‌های مختلف تحصیلی شدم. در همان جلسات اول درس، دانش‌آموزان را به درس تاریخ بسیار بی‌میل دیدم و هر چند سعی می‌کردم که مطالب را به شیوه‌ای داستانی و بیانی سلیس بیان کنم اما باز همان بی‌میلی را در نگاه و کلامشان مشاهده می‌کردم. چند جلسه بدین شیوه گذشت. من درس می‌دادم و دانش‌آموزان با اکراه گوش می‌دادند و سوالاتم را دست و پا شکسته جواب می‌دادند. یکی از کلاس‌های آموزشگاه مذکور که دانش‌آموزان آن وضعیت درسی نامطلوب‌تری داشتند و در سایر دروس نیز پیشرفت تحصیلی‌شان چندان رضایت‌مند نبود، کلاس سوم انسانی بود، و این، کار را بر من دشوارتر می‌کرد چرا که، دانش‌آموزان این رشته، به‌خصوص باید با پیشینه ملی، فرهنگی، دینی و تاریخی خود آشنا می‌شدند و هویت دینی و ملی خود را در این سطح از تحصیلات از کتب تاریخ می‌آموختند. اما آنان درس تاریخ را

علاقه دانش‌آموزان نیست. نسل جوان امروز بیش از گذشته طالب تجزیه و تحلیل و بررسی‌های مستدل است. آن‌ها می‌خواهند پرسش‌های خود را مطرح و پاسخ‌های مناسب دریافت کنند و حس کنجکاوی خود را ارضا کنند. آموزش‌ها و نحوه یاددهی - یادگیری فعلی ما بر مبنای «گفتن - شنیدن - حفظ کردن»، بدون مشارکت دانش‌آموزان است و خود مانعی برای افزایش انگیزه محسوب می‌شود.

اما در روش‌های نوین به پرورش استعداد برای طرح سؤال از سوی دانش‌آموزان توجه می‌شود و توانایی فراگیرنده را نسبت به ارزیابی دانسته‌ها و ندانسته‌های خویش پرورش می‌دهد. خوشبختانه در سال‌های اخیر، این موضوع مورد توجه و بررسی پژوهشگران، مسئولان و همه علاقه‌مندان به امر آموزش و پرورش در کشور قرار گرفته است. شیوه‌های افزایش انگیزه و علاقه در دانش‌آموزان و الگوهای جدید و فعال تدریس، به گونه‌ای جدی مطرح شده و از زوایای گوناگون مورد تحلیل و نقد قرار گرفته است. هدف اصلی از آموزش و پرورش خلاق، تقویت توان دانش‌آموزان است، به نحوی که بتوانند ایده‌های نو را بروز دهند.

گردآوری اطلاعات (شواهد ۱)

به منظور گردآوری اطلاعات، از روش‌های متفاوتی استفاده کردم. ابتدا از خود دانش‌آموزان سال سوم انسانی خواستم که نظرات خود را در مورد درس تاریخ بنویسند و بدون هیچ ترس و اهمه‌ای، علت بی‌علاقگی و بی‌انگیزگی خود را به این درس توضیح دهند. سپس با توجه به اینکه خود سرگروه درس تاریخ منطقه گاوهر هستم با همکاران گروه تاریخ منطقه جلسه‌ای را در این باره برگزار کردم و نظرات همکاران را در این زمینه جویا شدم. باز هم به این موارد اکتفا نکردم و برای گردآوری اطلاعات و شواهد بیشتر، هم از نظرات اساتید مجرب و سرگروه‌های تاریخ استان و هم از مطالعه کتب و مجلات و فصلنامه‌های علمی، آموزشی و تاریخی استفاده کردم تا توانستم تعداد زیادی از مشکلات و مواردی را که باعث بی‌انگیزگی در دانش‌آموزان نسبت به درس تاریخ ایران و جهان (۲) می‌شود، به صورت زیر فهرست کنم:

الف: مشکلات عمومی

* روش تدریس معلم موضوعی است که می‌توان از آن به عنوان مهم‌ترین عامل در ایجاد علاقه یا بی‌علاقه کردن دانش‌آموز نام برد. معلمان ما معمولاً در کلاس متکلم وحده هستند و کمتر

کسالت‌آور و بی‌فایده می‌انگاشتند و همواره از من سؤال می‌کردند: «آقا تاریخ به چه درد می‌خورد؟ چرا باید تاریخ خواند؟ چه کاربردی در زندگی ما دارد؟ آیا مثل پارسال باید سؤال بنویسیم و حفظ کنیم؟ دانش‌آموزان درست می‌گفتند. روش سنتی تدریس (حفظ کردن اعلام، اسامی و حوادث تاریخی و بازپس دادن آن به معلم) جواب نمی‌داد و آن‌ها هیچ فایده‌ای را در آن احساس نمی‌کردند. باید چه می‌کردم؟! دو گزینه روبه‌رویم بود: یا باید به همان شیوه گذشته ادامه می‌دادم که نتیجه چندان مطلوبی در پی نداشتم و یا اینکه باید در اندیشه آنان تکانی ایجاد می‌کردم تا باورشان را نسبت به درس تاریخ و سودمندی آن تغییر دهم. تحقیق حاضر در همین جهت انجام گرفت.

ضرورت و اهمیت تحقیق

تاریخ هر ملتی، نمادی از هویت آن ملت است و در شکل‌گیری شخصیت و هویت جوانانش، نقش اساسی دارد. این امر فرهنگی با آموزش درست درس تاریخ به نوجوانان و جوانان هر کشوری حاصل خواهد شد و در ایران این وظیفه‌ای است که بر دوش یکایک ما معلمان تاریخ در تمامی سطوح تحصیلی (از دبستان تا دانشگاه) نهاده شده است.

اما آیا ما چه مقدار توانسته‌ایم دانش‌آموزان خود را به درس تاریخ علاقه‌مند کنیم و آن‌ها، چه توشه‌ای از درس تاریخ برای سازندگی کشور گرفته‌اند؟ در این راه خطیری، ما از چه روش یا روش‌هایی استفاده می‌کنیم یا باید استفاده کنیم؟ شاید راه‌حل نهایی در تدریس درس تاریخ و بهترین روش استفاده از روش‌های فعال تدریس باشد. نه اینکه تنها دانش‌آموزان به کمک معلم یا به کمک یکدیگر، ترتیب سلسله‌های حکومتی و نام فرمانروایان و جنگ‌هایشان را حفظ کنند، از درس تاریخ نمره بیست بگیرند، و آن‌گاه آن را فراموش کنند.

دانش‌آموزان بسیاری از مطالب را از یکدیگر یاد می‌گیرند. برنامه‌ریزی و همکاری با هم، نه تنها از نظر رشد اجتماعی به آن‌ها کمک می‌کند، بلکه از جنبه شناختی نیز باعث رشد و شکوفایی آنان می‌شود. با پیشرفت علوم و فنون و پیچیده شدن جوامع، نیازهای فردی و اجتماعی نیز به نوبه خود به علوم و فنون جدید و روزآمد احتیاج دارد که در پرتو روش‌های آموزشی فعال حاصل می‌شود. به این سبب، وظیفه و مسئولیت معلم امروز نسبت به گذشته، سنگین‌تر شده است.

گفتیم که آموزش سنتی که بیشتر مواقع جنبه توصیفی و یک سویه دارد، چندان مورد توجه و

باید دانش‌آموزان
را به گونه‌ای جذب
درس تاریخ کرد
که بعد از پایان
تحصیلات خود
به دنبال تاریخ و
چرایی‌های آن بروند
و به تحقیق و تفحص
در تاریخ بپردازند.
باید پی‌گیر باشند
که چرا حکومت‌های
قدرتمند آمدند و
حکومت‌های ضعیف
از میان رفتند.
دلایل عقب‌ماندگی
برخی کشورها و
پیشرفت بعضی
دیگر در چه مسائل
و دلایلی نهفته است
و راه برای پیشرفت
جامعه کدام است

دانش‌آموزان را درگیر کارهای گروهی می‌کنند؛
* عدم تناسب مطالب کتاب درسی با نیازهای دانش‌آموزان؛

* گرایش دانش‌آموزان ضعیف و کم‌استعداد به رشته علوم انسانی؛

* اهمیت ندادن برنامه‌ریزان آموزشی و درسی به درس تاریخ، که این مورد از تعداد اندک ساعاتی که برای تدریس تاریخ در نظر گرفته‌اند، کاملاً مشهود است؛

* استفاده از دبیران غیر مرتبط، پاره‌وقت، حق‌التدریس و دوره‌نیده در زمینه الگوهای فعال تدریس و شیوه‌های صحیح سنجش و اندازه‌گیری و یا دبیرانی که دوره‌های ضمن خدمت درس مربوطه را نگذرانده‌اند؛

* تأکید بیش از اندازه بر نمره و امتحان؛
* مشکلات خانوادگی و به‌خصوص مشکلات اقتصادی در مناطق حاشیه شهرها و روستاها؛
* عدم توجه کافی و سرمایه‌گذاری مناسب در دروس علوم انسانی از جمله درس تاریخ؛

* تغییرات پی‌درپی کتاب‌های درسی که حتی دبیران تاریخ را هم سردرگم کرده است؛

* به‌کارگیری نیروهای غیر متخصص و کمبود نیروهای متخصص؛ برای مثال، تعدادی از دبیران تاریخ که سالیان زیادی است این درس را تدریس می‌کنند فارغ‌التحصیلان رشته علوم سیاسی هستند؛

* فقدان یا کمبود ارتباط روانی لازم و کافی و صمیمانه بین دبیران و دانش‌آموزان و اولیا؛

* عدم توانایی دانش‌آموزان در تکلم و صحبت عادی و روزمره که بر روند تدریس در این درس که بیشتر بر پرسش و پاسخ و کنفرانس تأکید دارد، تأثیر منفی و کند دارد.

ب: مشکلات خاص

* بی‌توجهی و اهمیت ندادن به درس تاریخ و گذاشتن ساعات این درس به هر طریق ممکن در پایان برنامه‌ریزی و در لابه‌لای بقیه دروس. همچنین قرار دادن این درس در کنار دروسی با درصد دشواری بالا مثل درس فلسفه و منطق، بی‌خیال شدن از تک ساعت‌های مربوط به درس تاریخ ایران و جهان ۲ سال سوم انسانی که نهایی می‌باشد و هر ساله بالاترین درصد مردودی دانش‌آموزان دوره مذکور مربوط به این درس



است.

* کمبود وسایل و امکانات کمک آموزشی مانند نقشه‌های تاریخی، فیلم‌های تاریخی، کلاس‌های هوشمند، کارگاه کامپیوتر، بازدیدها و اردوهای تاریخی از آثار تاریخی فراوان استان و....

* تعداد زیاد دانش‌آموزان. در بعضی مدارس در یک کلاس ۴۰ دانش‌آموز حضور دارند که سبب می‌شود بیشتر وقت معلم به ساکت کردن آن‌ها بگذرد و لذا وقت زیادی برای پرسش شفاهی از آن‌ها باقی نمی‌ماند.

* سال‌های متمادی است که دبیران تاریخ از نامتوازن بودن میزان ساعات تدریس با حجم کتاب درسی تاریخ ایران و جهان (۲) شکایت دارند؛ لیکن کمتر گوش شنوایی برای رفع این ایراد اساسی پیدا شده است. در یک مقایسه اجمالی میان حجم موضوعات تاریخ معاصر ایران و تاریخ ایران و جهان (۲) مشخص می‌گردد که به تقریب تمام مطالب کتاب تاریخ معاصر ایران در بخش دوم کتاب تاریخ ایران و جهان (۲) گنجانیده شده و مطالب بخش اول کتاب نیز بسیار سنگین و فشرده است، در حالی که زمان تدریس کتاب تاریخ ایران و جهان (۲) تنها ۱/۵ برابر زمان تاریخ معاصر ایران در نظر گرفته شده ضمن اینکه حجم مطالب آن دو برابر و میزان دشواری و تنوع آن نیز بیشتر است.

* فارغ‌التحصیلان رشته‌های مختلف از جمله تاریخ جذب بازار کار نمی‌شوند، که این عامل خود از دلایل اصلی بی‌انگیزگی می‌باشد و....

برای اطمینان بیشتر از وضعیت تحصیلی این دانش‌آموزان، کارنامه نمرات درس تاریخ سال قبل در خرداد ماه را از مدیر دبیرستان گرفتم و مطالعه کردم که اصلاً رضایت‌بخش نبود. همچنین با چند امتحانی که در مهرماه و آبان‌ماه، به‌عنوان امتحان مستمر، از همین دانش‌آموزان گرفتم، مشاهده کردم که وضعیت تحصیلی آن‌ها با سال قبل فرقی نکرده است. در دو مورد بالا از روش‌های سنتی تدریس درس تاریخ استفاده شده بود، پس باید روش تدریس خود را تغییر می‌دادم که هم علاقه و انگیزه این دانش‌آموزان بیشتر بشود و هم شاهد پیشرفت در نمرات تحصیلی ترم اول آن‌ها می‌شدم.

تحلیل مسئله

کاربرد انواع روش‌های فعال تدریس در درس تاریخ، آن هم در مدرسه‌های ایران، امری دشوار است. تراکم دانش‌آموزان در بعضی کلاس‌ها، تا جایی که تعداد آن‌ها گاهی به بیش از ۴۰ نفر می‌رسد، کاهش انگیزه ادامه تحصیل و یادگیری

درس، نبود امکانات لازم در بیشتر مدرسه‌ها به‌طوری که در برخی از مدارس معلم، امکانات لازم و اولیه کلاس را ندارد، تا چه رسد به وسایل کمک آموزشی و فناوری پیشرفته، دیدگاه عموماً غلط نسبت به درس تاریخ، مشکل حفظ کردن مطالب حجیم درس تاریخ، فرار دانش‌آموزان از یادگیری، حجم زیاد و ساعات کم تدریس درس تاریخ و از مهم‌ترین موانع در راه به‌کارگیری روش‌های فعال تدریس درس تاریخ هستند. اما با تمام موانع و مشکلاتی که گفته شد دبیران تاریخ می‌توانند با هنری که دارند، با ترکیبی از روش‌های گوناگون تدریس، دانش‌آموزان را به درس تاریخ و نقش آن در آینده کشور متوجه سازند و ضمن ایجاد روحیه نشاط و پرسشگری در دانش‌آموزان، ذهن آن‌ها را برای ایجاد ارتباط بین فضای تاریخی گذشته با فضای کنونی، آماده نمایند.

راه‌حل‌های پیشنهادی

با توجه به مطالب ذکر شده، با مطالعه کتاب‌های گوناگون در این زمینه و نیز مطالعه مقالات تخصصی در مجله «رشد آموزش تاریخ»، خبرهای علمی و فرهنگی، مطالعه مصاحبه‌هایی که با پیش‌کسوتان و استادان تاریخ در مجله رشد چاپ شده است و دیدن چند فیلم، توانستم اطلاعات مناسبی در مورد روش‌های فعال تدریس به‌دست آورم و اطلاعاتم را در این‌باره غنی‌تر سازم. اکنون می‌توانم بگویم مهم‌ترین روش‌های فعالی تدریس در درس تاریخ را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. روش بارش مغزی؛
۲. روش ایفای نقش؛
۳. روش حل مسئله (در تاریخ)؛
۴. روش اکتشافی؛
۵. روش تدریس اعضای تیم؛
۶. روش تبیین ارزش‌ها؛
۷. روش استفاده از کارت‌های آموزش.

انتخاب راه‌حل موقت

در ادامه سعی کردم جلساتی را با مسئولان مدرسه برگزار و در مورد اجرای روش تدریس جدید و امکانات و فضای آموزشی لازم از نظرات آن‌ها استفاده کنم تا مشکلات و موانع موجود را با کمک این همکاران برطرف نمایم. اما همان‌طور که در بالا ذکر کردم، اجرای خیلی از روش‌های تدریس فعال در دبیرستان امام صادق منطقه گواور امکان‌پذیر نبود، به همین دلیل از میان کلاس‌های مختلف این آموزشگاه تنها کلاسی که تعداد ۲۲ نفر دانش‌آموز داشت، کلاس سوم

سال‌های متمادی
است که دبیران
تاریخ از نامتوازن
بودن میزان ساعات
تدریس با حجم کتاب
درسی تاریخ ایران و
جهان (۲) شکایت
دارند

۳. از میان موضوعات تاریخی در درس جدید، موضوعی مفید و کلی را انتخاب کردم و با خط درشت روی تخته برای دانش‌آموزان نوشتم و همزمان با کمی توضیح توجه همه آن‌ها را به موضوع جلب کردم.

۴. به دانش‌آموزان گفتم که نظرات، اندیشه‌ها و باورهای خود را بدون هیچ‌گونه ترسی از غلط بودن آن‌ها، ابراز کنند، و در صحبت کردن آن‌ها را کامل آزاد گذاشتم تا هر موضوعی که به ذهنشان خطور می‌کرد (البته با موضوع ارتباط داشته باشد) بیان کنند.

۵. یک یا دو نفر از دانش‌آموزان خوب و خوش‌خط کلاس را تعیین کرده بودم تا تمام نظرات و صحبت‌های بچه‌ها را روی تخته بنویسند. ۶. به دانش‌آموزان تذکر دادم که درباره اندیشه‌ها و نظرات یکدیگر در این مرحله، قضاوت و داوری

انسانی بود و از همه مهم‌تر درس تاریخ آن‌ها نیز جزو دروس امتحان نهایی بود. از میان روش‌های فعال تدریسی که در بالا ذکر شد، تنها روشی که می‌توانستم اجرا کنم **روش بارش مغزی** بود. زیرا روش‌های دیگر نیاز به زمان بیشتر و مکان و فضای مناسب‌تری داشت که در دبیرستان امام صادق، وجود نداشت. پس این روش را به‌عنوان راه‌حل موقت انتخاب کردم.

بارش مغزی، تکنیکی است که به فراگیران کمک می‌کند، از شیوه‌های مألوف و عادی حل مسئله فراتر روند و با راه‌حل‌های بدیع، به حل مسائل بپردازند. به عبارت دیگر، بارش مغزی روشی است که برای آزاد کردن توان ذهنی فراگیران طراحی شده است. این تکنیک سبب سیلان فکری فراگیران می‌شود. وقتی تکنیک بارش مغزی به اجرا در می‌آید، همه سؤال‌ها و جواب‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند. زیرا همه می‌کوشند، برای مسئله مورد نظر، با متمرکز کردن تمام افکار و اندیشه‌های خود بر روی موضوع، در همان‌جا، راه‌حلی بیابند.

اجرای راه جدید

با توجه به موارد ذکر شده و آمادگی دانش‌آموزان کلاس، تصمیم به اجرا و عملی کردن روش بارش مغزی گرفتم.

این روش تدریس، مانند تمام روش‌های تدریس دیگر دارای لوازم و مراحل و اصول خاصی است که من در طی دو جلسه آن‌ها را برای دانش‌آموزان خوب تشریح کردم و تذکرات لازم را در مورد اجرای آن به دانش‌آموزان دادم.

مراحل اجرای روش جدید

۱. ابتدا طرز نشستن و چینش کلاس را تغییر دادم و از حالت تکراری و همیشگی خارج کردم، به دانش‌آموزان گفتم که باید به‌صورت دایره‌ای یا به شکل (U) بنشینند، که لازمه این روش بود. ۲. از همان ابتدا قواعد این روش را به آن‌ها گوشزد کردم، از جمله اینکه: ایراد گرفتن از یکدیگر ممنوع است. قضاوت و ارزشیابی در مورد اندیشه و فکر اعضا ممنوع است. مشابه‌سازی نظرات آزاد است و به نظرات دور از ذهن و غیرمنطقی هم توجه می‌شود. بحث دوطرفه ممنوع است. تمسخر کردن و شوخی کردن در جلسه ممنوع است. تعصب و پیش‌داوری ممنوع است. ارائه پیشنهاد آزاد است. هر گونه اجبار ممنوع است. تفکر به‌صورت گروهی آزاد است. همچنین، وظایف اعضا و منشی جلسه را مشخص کردم.



تمام موانع و مشکلاتی که گفته شد دبیران تاریخ می‌توانند با هنری که دارند، با ترکیبی از روش‌های گوناگون تدریس، دانش‌آموزان را به درس تاریخ و نقش آن در آینده کشور متوجه سازند و ضمن ایجاد روحیه نشاط و پرسشگری در دانش‌آموزان، ذهن آن‌ها را برای ایجاد ارتباط بین فضای تاریخی گذشته با فضای کنونی، آماده نمایند

نکنند، چون هم وقت کلاس گرفته می‌شد و هم باعث همه‌په و بی‌نظمی می‌شد.

۷. پس از آنکه به اندازه کافی نظرها مطرح شد و اکثر یا همه دانش‌آموزان به صورت فردی یا جمعی نظرات خود را بیان کردند فعالیت آن‌ها در این مرحله به پایان رسید و وقت آن‌ها تمام شد (۱۵ الی ۲۰ دقیقه)

۸. در ادامه تمام نظرات جمع‌آوری شده را خواندم و دانش‌آموزان یا به صورت فردی یا با همکاری همدیگر به ارائه نظر، تشریح و نقد نظریات و باورهای مطرح شده پرداختند. باید به این نتیجه می‌رسیدیم که از میان موارد گفته شده کدام یک از نظریه‌ها بهترین هستند و چرا و اگر راه حل یا پیشنهادی هم ارائه شده بود باز هم کدام یک از راه حل‌ها به سادگی قابل اجرا بود؟ و.....

۹. در پایان، خودم جمع‌بندی کردم و توضیحات تکمیلی را در مورد موضوع و درس جدید دادم و نتیجه‌گیری کلی را انجام دادم.

گردآوری اطلاعات (شواهد ۲)

بعد از حدود دو ماه که از اجرای روش جدید (بارش مغزی) در کلاس گذشت، براساس مشاهدات خود و نظریات همکاران، متوجه تغییرات مثبتی در دانش‌آموزانی شدم که قبلاً هیچ انگیزه و علاقه‌ای برای خواندن درس و به خصوص درس تاریخ نداشتند. همچنین با نظرخواهی از آنان، که در قالب چند پرسش درباره جو کلاس، نحوه تدریس و ایجاد انگیزه و علاقه انجام دادم، متوجه شدم که اکثریت آن‌ها جو کلاس را طی این مدت، پویا و با نشاط و به دور از کسالت می‌دیدند و اشتیاق و انگیزه خود را برای کلاس تاریخ، نشان می‌دهند. با توجه به پرسش‌هایی که از سایر دبیران نمودم، متوجه تغییرات مثبت دانش‌آموزان و انگیزه یافتن آنان در سایر دروس هم شدم. بعضی از همکاران حتی اظهار می‌کردند که برخی از دانش‌آموزان حالا در مورد روش تدریس ما و بهتر شدن یا تغییر آن اظهار نظر می‌کنند. از آن پس تا امروز، موقع ورود من به کلاس، دانش‌آموزان خودشان طرز نشستن در کلاس را تغییر داده و به صورت دایره‌وار می‌نشینند، سکوت را رعایت می‌کنند و با انگیزه و علاقه زیاد منتظر شروع فعالیت گروهی و بحث و تبادل نظر و اجرای روش بارش مغزی می‌شوند. نمرات مستمر تمام دانش‌آموزان کلاس از ابتدای اجرای روش جدید تا شروع امتحانات نیم‌سال اول، بسیار بهتر شده و سیر صعودی نشان می‌دهد.

ارزیابی تأثیر اقدام جدید

پس از به کارگیری روش بارش مغزی و راه حل موقت برای افزایش انگیزه دانش‌آموزان به درس تاریخ خوشبختانه، این روش مؤثر واقع شد و علاوه بر ایجاد انگیزه نسبت به درس تاریخ موجبات افزایش انگیزه آن‌ها گردید و انگیزه آن‌ها برای مطالعه بیشتر و عمیق‌تر درس تاریخ، درسی که هویت ملی و دینی‌شان در آن نهفته است، بیشتر شد.

نتایج این پژوهش

در مجموع این اقدام پژوهی نتایج ارزنده‌ای را به دنبال داشت که بسیار قابل تأمل است. از جمله:

۱. میانگین نمرات درس تاریخ دانش‌آموزان در حد قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت؛
۲. دانش‌آموزان اعتماد به نفس بیشتری برای شرکت در فعالیت‌های کلاسی پیدا کردند؛
۳. انگیزه و علاقه دانش‌آموزان به درس تاریخ به نحو محسوسی بیشتر شد؛
۴. والدین از پیشرفت فرزندانشان ابراز رضایت می‌کردند؛
۵. یادگیری عمیق‌تر و پایداری صورت می‌گرفت؛
۶. دانش‌آموزان، تحقیق‌های کلاسی زیادی را در موضوعات مختلف تاریخی انجام دادند؛
۷. نگرش آنان نسبت به درس تاریخ تغییر کرد و آنان به کاربرد این درس در زندگی پی بردند؛
۸. علاقه آن‌ها برای گوش دادن به توضیحات معلم افزایش یافت؛
۹. توانایی دانش‌آموزان در حل مسائل مختلف تاریخی بیشتر شد؛
۱۰. دانش‌آموزان به جای فعالیت فردی به صورت گروهی فعالیت می‌کردند؛
۱۱. طرح سؤال و حل و فصل سؤالات توسط خود دانش‌آموزان صورت گرفت.
۱۲. میزان اطلاعات تاریخی دانش‌آموزان از مطالب کتاب‌های درسی تاریخ افزایش یافت.
۱۳. همکاران و مسئولان دبیرستان از تغییر مثبت دانش‌آموزان این کلاس ابراز رضایت داشتند.
۱۴. درس تاریخ به درسی زنده، پویا و با نشاط تبدیل شد.

پی‌نوشت

۱. با توجه به گستردگی روش‌های ذکر شده از توضیح کامل چگونگی انجام آن‌ها صرف نظر می‌شود.

منابع

۱. مهدی‌زاده، احمد، ضرورت تحول در آموزش تاریخ، رشد آموزش تاریخ، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۸۵
۲. هاشمی، حمید، تاریخ ایران از آغاز تا عصر حاضر، تهران، فرهنگ و قلم، ۱۳۸۵